

آزاد اندیشی

در نگاه آیات و روایات

ابراهیم حنیف نیا

۳	چکیده
۴	معنی لغوی
۴	معنی اصطلاحی
۴	مفهوم آزادی
۶	اهمیت آزادی آندیشه
۸	دو برداشت از آزاد اندیشی
۸	۱- آزاد اندیشی منفی
۹	۲- آزاد اندیشی مثبت
۱۱	فایده و لزوم آزاد اندیشی
۱۱	۱- تنش زدایی
۱۱	۲- تحیب قلوب
۱۱	۳- شکوفایی خردها
۱۱	۴- آرامش روانی
۱۱	۵- تحرک در جبهه حق
۱۱	۶- محو استبداد
۱۲	۷- تقویت دین خدا
۱۲	آزاد اندیشی در جهان معاصر
۱۳	اسلام و آزاد اندیشی
۱۳	۱- قرآن
۱۴	۲- کلام معصومان
۱۶	آزاد اندیشی در بین مسلمین
۱۹	راهکارهای آزاد اندیشی
۲۰	۱- آفات آزاد اندیشی
۲۱	۲- عوامل آزاد اندیشی

چکیده:

آزاد اندیشی، یکی از مهم ترین دغدغه های بشر در همه قرون و اعصار بوده است. با توجه به این که فکر و اندیشه ، گوهر انسان و حقیقت اوست و کمال آدمی در پرتو آزادی معقول آن میسر می گردد، رهبران الهی و متفکران بشر همواره بدان عنایت خاص مبذول داشته اند. بدین سبب تبیین زوایای گوناگون آزادی اندیشه ضروری می نماید. در این مقاله، ابتدا معنی لغوی و اصطلاحی آزاد اندیشی بیان شده، پس از تبیین مفهوم آزادی، نقش آزاد اندیشی در حیات و تکامل انسان و پایه ای بودن آن نسبت به سایر آزادی ها مبرهن گشته است. با نقل دو برداشت مثبت و منفی از آزاد اندیشی، فواید و آثار آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها بر شمرده شده. آنگاه وضعیت آزاد اندیشی در جهان معاصر ترسیم و نظر دین مبین اسلام در این خصوص، با توجه به قرآن و روایات، توضیح داده شده است. به مقوله آزاد اندیشی در میان مسلمین پرداخته شده و نمونه های عینی و عملی در این مورد ارائه گشته. در پایان، راهکارهای مؤثر در آزاد اندیشی در قالب شناخت آفات آن ، نیز معرفی عناصر تقویت کننده آن به قلم آمده است. امید که مقبول افتد.

کلید واژه ها: آزادی، آزاد اندیشی، اندیشه، حریت.

آزاد اندیشی

معنی لغوی

آزاد اندیشی، از دو واژه آزاد و اندیشه ترکیب گشته. آزاد به معنی: یله، رها، رسته، بی قید و بند و نقیض بنده است.^۱ و آزادی به معنی: حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب می باشد.^۲ آزادی، در عربی با واژه هایی چون: الحرّیّه و العتق (خلاف الرّق)، برابر دانسته شده.^۳ والحرّ نقیض العبد^۴ می باشد.

اندیشه به معنی: فکر، تدبیر و تأمل است و اندیش، در ترکیب به جای اندیشه نشیند و به معنی: اندیشه کننده فکر کننده و همیشه به طور ترکیب می آید؛ مثل: خیر اندیش، بد اندیش، مصلحت اندیش، دور اندیش و...^۵

بنابراین، آزاد اندیشی به معنی: رها اندیشیدن و فکر، بدون قید و بند و از روی اختیار است.

معنی اصطلاحی

در اصطلاح آزاد اندیشی یعنی: آزاد فکر کردن و آزاد اندیش به کسی گویند که فکر و اندیشه اش آزاد است و قدرت انتخاب و اختیار دارد و در بند نیست.

مفهوم آزادی

خدای متعال انسان را آزاد آفریده و او را در انتخاب راه به خود رها ساخته و او در فعل و ترک امور به طور کامل آزاد است. در غیر این صورت، اختیار انسان زیر سوال می رفت آزمایش او معنی نداشت. چون امتحان و آزمون در صورتی تحقق می یابد که آزادی انسان تأمین باشد.

۱- فرهنگ عمید

۲- لغت نامه دهخدا

۳- لسان العرب

۴- کتاب العین

۵- لغت نامه دهخدا

بنابراین، آزادی انسان در این دنیا امری خدادادی و تأمین شده است. آنچه که موجب می‌گردد آزادی او محدود شود و در عمل نتواند از آن به نفع خود استفاده کند، غل و زنجیرهایی است که خود انسان ایجاد می‌کند و همین قید و بندها، معرفت، اخلاق و رفتار او را تحت کنترل قرار می‌دهد و باعث می‌شود به آزادی او لطمه وارد آید و از آن استفاده نکند، یا در مسیر زیان رساندن به خود یا دیگران گام بر دارد.

برای همین انبیاء عظام الهی آمده‌اند، تا این غل‌ها و قید و بندها را که سدّ راه آزادی‌اند از انسان باز کنند، تا او از غیر خود رها و آزاد گردد.

و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.^۱

ترجمه: بار سنگین و غل و زنجیرها را از آنها بر می‌دارد.

آنچه آزادی انسان را به معنی واقعی در پی دارد، عبادت و بندگی خدا است. پیامبران راستین الهی هم گسیل گشته‌اند تا در سایه عبادت الله، آزادی بخش بشر باشند.

و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.^۲

در هر امتی رسولی را فرستادیم تا عبادت خدا کنند و از طاغوت اجتناب ورزند.

عبادت خدا و اجتناب از طاغوت، یعنی: بنده خدا بودن و از همه عوامل ضد ارزش و طاغوتی‌هایی یافتن. زیرا انسانی که بنده طاغوت است و بند رقیبت غیر حق را به خود بسته، او آزاد نیست. در غیر مسیر عبودیت و بندگی خدا و بدون حرکت در صراط مستقیم الهی، محال است انسان آزادی واقعی داشته باشد.

علی(ع): مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعُبُودِيَةِ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ.^۳

ترجمه: آن که شرایط بندگی را بپا دارد شایسته آزادی است.

آفریدی ای خدا این بنده بهر بندگی بندگی آزاد بنماید مرا در زندگی^۴

دین الهی بهترین پشتوانه تأمین آزادی واقعی است و عبادت غیر خدا، عین اسارت و در بند بودن است. برای همین، علی(ع) بندگی و عبادت خدا را بالاترین عزت برای خود می‌داند آن‌جا که می‌فرماید:

^۱ - اعراف / آیه ۱۵۷

^۲ - نحل / آیه ۳۶

^۳ - غررالحکم، ص ۱۹۹ الفصل العاشر شماره ۳۹۴۰

^۴ - نویسنده

إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا^۱.

درس عزت گیر از شیر خدا	فاتح دل ها علی مرتضی
گفت یارب بس بود این افتخار	این که باشی تو مرا پروردگار
نیز این عزت مرا در زندگی	بس که بنمایم برایت بندگی
آنکه حق را کردگار خویش کرد	کی به دوران خودفروشی پیش کرد
وان که خود را بنده ایزد نمود	کی دگر پیشانی عزت بسود
سر نمودن خم ز بهر بندگی	جز برای حق بود بیچارگی ^۲

مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری در همین رابطه می گوید:

" یگانه عامل معنوی و روحی که اگر بر وجود انسان حکومت بکند حکومت او عین آزادی است و آن حکومت، دیگر برای او بردگی و اسارت و محکومیت و ذلت و سرافکنندگی نیست، خداست؛ یعنی انسان بنده خدا باشد. لازمه بندگی خدا چیست؟ آیا این است که من برده و محکوم و ممنوع باشم و مانعی جلو من باشد؟ نه، این بندگی یگانه بندگی است که همه مانعها و سدها را برمی دارد و جاذبه او انسان را به طرف بالا می کشاند: یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^۳."

آری، در مکتب انبیا، آزادی در حوزه معرفت دارای " حقیقت "، در حوزه اخلاق دارای " فضیلت و در حوزه رفتار دارای عنصر " عدالت " است. لذا آزاد اندیشی واقعی را باید در دامن دین جستجو کرد.

اهمیت آزادی اندیشه

آزادی انواع گوناگون دارد، که از آن جمله است: آزادی سیاسی، آزادی اعتقادی، آزادی اقتصادی، آزادی فرهنگی، آزادی فردی، آزادی اجتماعی و... آن آزادی که زیر بنای همه آزادی ها است، که اگر تأمین نگردد، در سایر زمینه ها هم آزادی نخواهد بود، آن آزادی فکر و اندیشه است. بزرگ ترین آزادی، آزادی

^۱ - بحار الأنوار، ج ۹۱ ص ۹۲

^۲ - نویسنده

^۳ - مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۲۵ ص ۱۳۳

اندیشه است و آن پشتوانه انواع آزادی ها است. اندیشه آزاد جسم را آزاد می سازد، اندیشه در بند جسم و جان را اسیر می کند.

به طور کلی، ارزش و گوهر حقیقی آدمی به فکر و اندیشه اوست؛ که در دین دارای بلند ترین جایگاه است. تا جایی که امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يَعْلَمُ^۱.

ترجمه: ارزش انسان به اندیشه و دانش اوست.

با یک اندیشه که آید از درون صد جهان گردد به یک دم واژگون

هر چه اندیشه ات مصفا تر راه مقصود تو مهیا تر

بر اموری که پیچ در پیچ است با سر انگشت اندیشه آن هیچ است

با توجه به نقش حساس و بنیادی که فکر و اندیشه در سر نوشت و تعالی انسان ها دارد، نباید اسیر شود، که اگر اسیر شد، همه چیز او را به اسارت می کشد. چنان که در حدیث زیبایی از امام صادق (ع) می خوانیم:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٌ أَوْلَاهَا الْوَفَاءُ وَ الثَّانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَ الثَّلَاثَةُ الْحَيَاءُ وَ الرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الْحُرِّيَّةُ^۲.

یعنی: پنج خصلت است که هر کس یکی از آن ها را نداشته باشد، برای او بهره چندانی نخواهد بود، ۱- وفا ۲- تدبیر ۳- حیا ۴- حسن خلق ۵- آزادی. که آن چهار ویژگی به آزادی وابسته است.

مشکل بزرگ عصر ما این است که طرفداران آزادی، جز از آزادی سیاسی و اجتماعی سخن نمی گویند. آزادی خواهان عالم، برای برقراری آزادی های اجتماعی تلاش می کنند، حال آن که مهم ترین آزادی، آزادی فکر است، که اگر نباشد، آزادی اجتماعی هم محقق نخواهد گشت. دین و اخلاق و معنویت، خوراک آزاد اندیشی است و آزادی اندیشه، آزادی های دیگر را در پی می آورد.

فکرت نیکو چو بر دل دست داد آدمی زان می رسد بر هر مراد

^۱ - غررالحکم، فصل ۶۱ حدیث ۴۰

^۲ - بحارالأنوار / ج ۶۶ / ص ۳۸۷ باب ۳۸- جوامع المکارم و آفاتهما

دو برداشت از آزاد اندیشی

آزاد اندیشی دارای دو معنی می باشد: یک نوع آن منفی، خلاف مصلحت و دارای آثار زیان بار و نوع دوم مثبت، پیش برنده و مورد تأیید عقل و شرع است.

۱- آزاد اندیشی منفی

آزاد اندیشی یعنی: یله و رها بودن اندیشه. به این معنی که اندیشه به هیچ اصل و قانونی وابسته و مقید نباشد و آدمی هرطور که بخواهد عمل کند و هیچ مانعی جلو راهش نباشد. در این حالت، فکر هیچ حد و مرزی نمی شناسد. انسان هرگونه اراده کند و به هر آهنگی توجه نماید، هیچ کنترل کننده ای با او نیست. این گونه اندیشیدن، هر عملی را به دنبال دارد و کسی خود را ملزم به رعایت هیچ قید و بندی نمی بیند.

داستان بشر حافی معروف است، که وقتی امام کاظم (ع) از مقابل خانه اش عبور می کرد، صدای موسیقی و لهُو و لعب از خانه بلند بود. کنیز بشر آمد دم درب، امام از او پرسید: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ او گفت: آزاد! حضرت فرمود: آزاد است که این گونه است، اگر بنده بود این گونه بی بند و بار نبود...

"ردوبدل شدن این سخنان بین کنیزک و امام موجب شد که کنیزک مکث زیادتری در بیرون خانه بکند. هنگامی که به خانه برگشت اربابش پرسید: «چرا این قدر دیگر آمدی؟». کنیزک ماجرا را تعریف کرد و گفت: «مردی با چنین وضع و هیئت می گذشت و چنان پرسشی کرد و من چنین پاسخی دادم.»

شنیدن این ماجرا او را چند لحظه در اندیشه فرو برد. مخصوصاً آن جمله (اگر بنده می بود از صاحب اختیار خود پروا می کرد) مثل تیر بر قلبش نشست. بی اختیار از جا جست و به خود مهلت کفش پوشیدن نداد. با پای برهنه به دنبال گوینده سخن رفت. دويد تا خود را به صاحب سخن که جز امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نبود رساند. به دست آن حضرت به شرف توبه نائل شد، و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نائل آمده بود کفش به پا نکرد. او که تا آن روز به «بشربن حارث بن عبد الرحمن مروزی» معروف بود، از آن به بعد لقب «الحافی» یعنی «پابرنه» یافت و به «بشر حافی» معروف و مشهور گشت. تا زنده بود به پیمان خویش وفادار ماند، دیگر گرد گناه نگشت. تا آن روز در سلک اشراف زادگان و عیاشان بود، از آن به بعد در سلک مردان پرهیزکار و خدایپرست درآمد.^۱

^۱ - مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۸، ص: ۲۸۶

در این برداشت از آزادی اندیشه، ممکن است همه اعمال، اخلاق، ارزش ها و فضیلت های انسانی به پای آزادی قربان شود. این از همان نوع اندیشه‌هایی است که در قرآن، از آن به " بعض الظن " یاد شده و گناه محسوب است. آن جا که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا بعضی از ظن و گمان ها گناه است.

از این آیه استفاده می‌شود که انسان در عرصه اندیشیدن محدود است و باید حدودی را رعایت نماید. بعضی گمان‌ها و اندیشه‌ها نباید در ذهن وارد شود.

۲- آزاد اندیشی مثبت

آزاد اندیشی، به معنی رها بودن فکر از هر زمینه باطل و نا مطلوب. از قبیل: تعصب خشک، تنگ نظری، یک بعدی و محدود اندیشی، ارتجاعی اندیشیدن، لاقیدی و بی بند و باری و سایر خصال ضد ارزشی. به تعبیر مرحوم استاد مرتضی مطهری:

" یعنی این که انسان رها باشد از قید و بند هایی که جلو رشد و تکامل و فعالیت های او به سوی کمال را می‌گیرد.^۲ "

در این حالت، فکر به یک سری اصول شناخته شده ارزشی و پسندیده پای بند است؛ فکر با توجه به مبانی درست و معقول و با لحاظ آن ها، بکار گرفته می شود و اندیشه جهت دار است. صاحب اندیشه، با پذیرش آنچه حق است و در چهار چوب آن می اندیشد و به امور می پردازد. آزادی اندیشه این نیست که هر کس آنچه دلش می خواهد بگوید، بلکه آزادی اندیشه آن است که هر کس آنچه را که حق است بتواند بگوید. در این صورت، حقایق معیار اندیشیدن است و مرز اندیشه بی قید و حد نیست. آدمی هر گونه بخواهد نمی اندیشد، بلکه اندیشه را، در امور نیک شناخته شده ای که قبلاً گزینش نموده و منطقی است، بکار می گیرد.

مرحوم شهید مرتضی مطهری در همین رابطه می‌گوید:

"...تفکر آزاد است، حالا که تفکر آزاد است پس این آقای بت پرست باید آزاد باشد برای این که بت را بپرستد؛ یا نه، عقل و فکر این شخص اسیر است، باید کاری کنیم که عقل و فکر او را از اسارت این عقیده آزاد کنیم، کاری را بکنیم که ابراهیم خلیل الله و بت شکن کرد.

^۱ - حجرات / آیه ۱۲

^۲ - مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۲۵ ص ۱۶۸

...حال درباره این کار ابراهیم چه باید بگوییم؟ آیا ابراهیم کاری کرد برخلاف آزادی عقیده؟ یا کاری کرد در خدمت آزادی عقیده؟ کاری کرد در خدمت آزادی عقیده به معنی واقعی، یعنی آزادی اندیشه. یعنی ابراهیم با این عمل، از خودیگانگی آنها را از آنان گرفت، آنها را به خود بازگرداند و آزادی آنان را به آنها بازگرداند.

ابراهیم علیه السلام می‌توانست مطابق همین فلسفه‌ای که اغلب فرنگیها می‌گویند که «انسان هر عقیده‌ای را اتخاذ کند آن عقیده محترم است» بگوید چون این بتها مورد احترام میلیونها انسان هستند پس من هم به آنها احترام می‌گذارم. از نظر اسلام این کار اغراء به جهل است نه خدمت به آزادی.

مقایسه میان کار ابراهیم علیه السلام و رسول اکرم و کار ملکه انگلستان و کوروش

شما مقایسه‌ای کنید میان کار ابراهیم و همچنین کار رسول اکرم [از یک طرف و کار ملکه یا پادشاه انگلستان از طرف دیگر]. پیغمبر اکرم پس از فتح مکه، به عنوان آزادی عقیده بتها را باقی نگذاشت زیرا این بتها سمبل اسارت فکری مردم‌اند. صدها سال بود که فکر این مردم اسیر این بتهای چوبی و فلزی بود که به خانه کعبه آویخته بودند. تمام اینها را در هم ریخت و واقعا مردم را آزاد کرد. حال شما بیایید این را مقایسه کنید [با این که] ملکه یا پادشاه انگلستان در چند سال پیش در سفری که به هندوستان رفته بود وقتی که می‌خواست به تماشای یک بتخانه برود، مردم وقتی می‌خواستند داخل صحن آن بتخانه شوند کفشهایشان را می‌گندند، او هنوز به صحن نرسیده کفشهایش را به احترام کند و بعد، از همه آن بت پرستها مؤدب‌تر در مقابل بتها ایستاد. یک عده هم گفتند ببینید! ملت روشنفکر چقدر به عقاید مردم احترام می‌گذارد! نمی‌دانند که این نیرنگ استعمار است. استعمار می‌بیند که همین بتخانه است که هند را به زنجیر کشیده و رام استعمارگر کرده. آن، احترام به آزادی نیست، خدمت به استعمار است. ملت هند اگر از زیر بار این خرافات بیرون بیاید باج به انگلیس‌ها نمی‌دهد. یا در گذشته می‌گفتند ببینید کوروش چقدر مرد بزرگ بزرگواری بوده! که وقتی به بابل رفت و آنجا را فتح کرد تمام بتخانه‌ها را محترم شمرد. این کار از نظر یک فاتح که سیاست استعمارگری دارد و می‌خواهد مردم را بفریبد توجیه می‌شود ولی از نظر بشریت چطور؟ آیا خود جناب کوروش به آن بتها اعتقاد داشت؟ نه. کوروش چه فکر می‌کرد؟ می‌گفت این اعتقاد، این مردم را بدبخت کرده یا نه؟ بله. ولی در عین حال دست به ترکیب آنها نزد، چرا؟ چون می‌خواست که آنها در زنجیر بمانند. این خیانت بود نه خدمت.^۱

فایده و لزوم آزاد اندیشی

آزاد اندیشی آثار و نتایج درخشانی برای جامعه به بار می‌آورد، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

^۱ - همان، ج ۲۴، ص: ۱۲۳-۱۲۰

۱- تنش زدایی

تنش های بین گروه ها و سلیقه های مختلف را از بین می برد. چون هیچ گروهی مانعی برای ابراز عقاید خود نمی بیند، که به آن حمله کند و با زبان یا عمل؛ با آن مخالفت ورزد. لذا با آزاد بودن فکر و اندیشه، کسی با دیگری خصومت نمی ورزد.

۲- تحیب قلوب

انسان ها را به هم نزدیک و موجب تحیب قلوب و ایجاد صمیمیت بین آحاد جامعه می گردد. در یک اجتماع، که همگان در چهار چوب معیار های تعیین شده، به بیان افکار و نظرات خود می پردازد؛ اصطکاک و تضاد بین آن ها کم می شود و خصومت ها به دوستی و محبت تبدیل می شود.

۳- شکوفایی خرد ها

عقول را کامل و شکوفا می کند و انرژی های بالقوه را به فعلیت در می آورد. در وجود انسان قوای بی شماری نهفته، که اگر زمینه مساعد فراهم شود، رشد می یابد و تعالی آفرین می گردد.

۴- آرامش روانی

در جامعه آزاد اندیش، هیچ کس در بیان اندیشه های خویش احساس نا امنی و ترس ندارد. و از عواقب آن دلواپس نیست. در نتیجه، نگرانی جای خود را به آرامش می دهد.

۵- تحرک در جبهه حق

جبهه حق را به تلاش و تکاپو وا می دارد، که پاسخ گوی شبهات و نظرات مخالف باشد و از خود دفاع کند و حق را پیش ببرد و عقب نیفتد. در این پاسخ گویی، پیروان حق از بی تفاوتی و سکون خارج می شوند.

۶- محور استبداد

آزاد اندیشی ظلم و استبداد را از بین می برد و زمینه عدالت را فراهم می سازد. این سخن از شیخ محمد خیابانی است که می گوید: "عطر گلاب جُعل ها راسراسیمه می کند، عطر آزادی را در مملکت نشر نماید تا جعل های استبداد از میان بروند."^۱

۷- تقویت دین خدا

موجب تقویت و استحکام دین حق می شود. زیرا با توجه به این که: اولاً، مردم همیشه حق پذیرند و فطرتاً به سوی پاکی ها گرایش دارند؛ ثانیاً، دین حق همیشه دارای منطق استوارتر و قویم تر است، بنابراین

^۱ - چکیده اندیشه ها، بخش دوم، ص ۲۱۳

فکر های باطل و کم جان شکست خورده، به کناری زده می شوند. برای همین، در دین اجباری نیست، چون راه رشد و غی آشکار شده است

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ^۱.

آزاد اندیشی در جهان معاصر

آنچه امروز در جهان به عنوان آزاد اندیشی از آن یاد می شود و کشورهای به ظاهر پیشرفته بدان می پردازند، در حقیقت به نوعی اسارت اندیشه است. در این جوامع آزادی اندیشه تعریف خاص خود را دارد و برداشت از آن، از نوع منفی و مهارگسیخته است.

اولاً، این واژه مانند همه واژه های دیگر که معنی وارونه پیدا کرده، دچار تحریف معنوی شده است. در جهان معاصر، آزاد اندیشی به نوعی باعث شیوع رفتارهای ناهنجار انسانی و زیرپا نهادن مرزهای اخلاق و معنویت گشته، به طوری که اکنون در بسیاری از کشورها نتیجه معکوس به بار آورده است. طبق تحقیقات به عمل آمده و آمارهای موجود، مشکلات اجتماعی، معنوی، روانی و انسانی فراوان آن، خود همان کشورها را دچار تضاد و سر درگمی نموده است. لیبرالیسم غربی، در حوزه فکر و اندیشه که امروز گریبان گیر جوامع شده، آسایش روح و روان مردم را بر هم زده است. انقلاب ها و حرکت های اصلاح طلبانه که در زیر پوشش دموکراسی در کشورهای مدعی آن ظهور نموده، با این تعریف از آزاد اندیشی، دچار تحریف معنوی گشته، نتیجه وارونه داده است. آزاد اندیشی در دنیای امروز، بادکنکی است. لفظی زیبا، اما میان تهی و فاقد محتوی می باشد.

ثانیاً، کشورهای استعمارگر با شعار فریبنده آزادی اندیشه، سعی در ایجاد انحراف فکری در بین ملت های جهان سوم دارند. آنان تحت پوشش آزادی اندیشه، نقسه های استعماری خود را در جوامع مورد نظر پیاده می کنند و در جهت تخدیر فکر ملت ها و رواج بی بند و باری و فساد اخلاقی آن ها گام بر می دارند. تا بدین وسیله، سر مایه های مردم ضعیف را به تاراج ببرند. تاریخ گواه است که ظالمان و طاغوتیان، همواره از شعارهای زیبا، علیه حرمت ها و ارزش ها، سوء استفاده کرده اند. از مذهب علیه مذهب، از اخلاق علیه اخلاق، از آزادی علیه آزادی و آزادی خواهان سود جسته اند. شعار آزاداندیشی سر داده، ولی با آن اندیشه ها را سرکوب کرده، به تباهی کشیده اند. قرآن از زبان فرعون نقل می کند که او هم شعار دین مداری و اخلاق سر می داد؛ آن جا که خطاب به مردم می گفت:

^۱ - بقره / آیه ۲۵۶

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.

یعنی: من می ترسم این موسی دین شما را دگرگون کند، یا این که در روی زمین فساد را بگستراند.

لذا امروزه در جهان غرب و بسیاری از جوامع بین المللی به ظاهر مدافع حقوق بشر، به طرفداری از آزاد اندیشی، هزینه های زیادی صرف می شود، ولی اولاً، تعریف خاص و غلط خود را دارد. ثانیاً، پوششی است برای اجرای مقاصد شوم ابر قدرت ها و طاغوت ها.

اسلام و آزاد اندیشی

۱ - قرآن

قرآن، شگفت ترین کتاب آزاد اندیشی است. این کتاب مقدس، از پیروان تمامی مکاتب و عقاید دعوت می کند، تا با فراغ بال و کنار نهادن هر گونه تصلّب اندیشه، به سوی خدا روی آورند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.^۱

ترجمه: بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی کلمه ای که بین ما و شما مشترک است، و آن این که: جز خدا را نپرستیم و به او شرک نوزیم و بعضی از ما، غیر از خدا، بعضی دیگر را رباب خود نگیریم. اگر روی گردانیدند، بگو گواه باشید که ما مسلمانیم.

نیز با نفی هر گونه تعصب، آنان را که از روی جمود اندیشه، افکار و عقاید آباء و اجدادی خویش را دنبال می کنند مورد سرزنش قرار می دهد. آن جا که می فرماید:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ.^۲

۱ - غافر / آیه ۲۶

۲ - آل عمران : ۶۴

۳ - آل عمران / آیه ۱۰۴

هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود بیایید به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی رسول، می‌گویند: برای ما کافی است آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم. در حالی که پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت شده نبودند.

باز از قول دوزخیان می‌فرماید:

وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ^۱.

و گویند: اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم در زمره‌ی دوزخیان نبودیم.

و سرانجام به زیبایی تمام و به اعلی‌الصوت، اوج آزاداندیشی راستین را برای بشر چنین ترسیم و طراحی می‌سازد:

فَتَشْرِبُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا
الْأَلْبَابِ^۲.

به بندگان بشارت بده، آنان که سخنان را می‌شنوند، و بهترین آن را پیروی می‌کنند. آن‌ها ایند کسانی که هدایت یافته‌اند و آن‌ها خردمندانند.

۲- کلام معصومان

همچنین، امامان معصوم شیعه (ع) بزرگ‌ترین رهبران آزاداندیش جهان بوده‌اند. آن پیشوایان راستین، در رویارویی با صاحبان اندیشه‌های مخالف، بزرگ‌ترین توهین‌ها و کج‌اندیشی‌ها را تحمل می‌کردند، تا جامعه رشد کند و انسان‌ها با میل و رغبت به سوی حق کشیده شوند و همین رمز پیروزی آن‌ها بوده است.

جدای از سیره عملی ائمه (ع) و نمونه‌های عینی فراوان در زندگی آنان، دعوت و فراخوانی به آزاداندیشی در سخنان آن‌ها موج می‌زند، که به گوشه‌ای از آن فرمایشات گهر بار اشاره می‌شود.

علی (ع): لَا تَعْرِفِ الْحَقَّ بِالرِّجَالِ بَلْ إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفُ مِنْهُ أَهْلَهُ^۳.

ترجمه: علی (ع) فرمود: حق را به اشخاص مشناس، بلکه حق را بشناس، آنگاه به وسیله حق، اهل آن را می‌شناسی.

^۱ - ملک / آیه ۱۰

^۲ - زمر / ۱۸

^۳ - الدار النظیم، ملا محمد رضا همدانی ص ۶

گفت مرد حق امیر مؤمنان	شخص و شخصیت ملاک حق مدان
در قضاوت شخصیتها شرط نیست	نفس حق معیار خوبی و بدی است
پس تو حق بشناس و حق را اصل دان	تا بدان بشناسی اهلش بی گمان ^۱

از حضرت مسیح ضمن یک روایت چنین نقل شده است:

خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ^۲.

ترجمه: حقیقت را از پیروان باطل بپذیرید، ولی باطل را از پیروان حق نپذیرید. پژوهنده نیک و بد هر سخن باشید.

رسول الله (ص): غَرِيبَتَانِ، كَلِمَةٌ حِكْمَةٌ مِنْ سَفِيهِ فَاقْبَلُوهَا وَ كَلِمَةٌ سَفِيهِ مِنْ حَكِيمٍ فَاعْفِرُوهَا^۳.

رسول گرامی اسلام فرمود: دو چیز شگفت آور! سخن بخردانه از نادان را بپذیرید و سخن بی خردانه از دانا را ببخشایید.

قَالَ عَلِيٌّ (ع): الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ^۴.

علی (ع): اندیشه راستین گمشده مؤمن است، پس آن را بجوید اگر چه از منافقان باشد.

إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يُتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ^۵.

آراء و افکار خود را با یکدیگر برخورد دهید، که از این برخورد آراء ایده درست زاییده می شود.

عن أبي عبد الله (ع) قال: قال لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ فَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ أُسِيرُ^۶.

امام صادق (ع) فرمود: لقمان به فرزندش گفت: ای پسر جان! در برابر حق تواضع داشته باش، تا

خردمندترین مردم باشی. همانا انسان زرنگ کسی است که در برابر حق تسلیم باشد.

^۱ - ترجمه به شعر از نویسنده

^۲ - بحار الأنوار / ج ۲ / ص ۹۶

^۳ - المحاسن / ج ۱ / ص ۲۳۰

^۴ - نهج البلاغه / ص ۴۸۱

^۵ - غرر الحکم

^۶ - مشکاة الأنوار / ص ۲۲۶

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ اضْمُمْ آرَاءَ الرَّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْ أَقْرَبَهَا مِنَ الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الْإِرْتِيَابِ إِلَى أَنْ قَالَ قَدْ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ وَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَءَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا^۱.

امیرالمؤمنین(ع) در وصیتش به پسرش محمد حنفیه فرمود: آراء و نظرات دیگران را به هم ضمیمه کن، سپس بهترین آن را اختیار کن و از غیر صحیح آن دوری گزین. تا جایی که فرمود: آن که به رأی خود متکی باشد، خویش را به خطر می‌افکند و هر که از اندیشه و نظرات گوناگون دیگران استقبال نماید، او سخن اشتباه را خواهد شناخت.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، آزاد اندیشی در کلام نورانی امامان معصوم (ع) موج می‌زند. یک اوج آن را در این سخت طلایی حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌توان دید که می‌فرماید:

وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ^۲.

یعنی: مبادا با رعیت مانند یک درنده رفتار کنی و خوردنشان را مغتنم شماری؛ زیرا مردم دو دسته- اند: یا برادر دینی تواند، یا انسان و هم‌نوع تو هستند.

آزاد اندیشی در بین مسلمین

تاریخ به خوبی گواه است که مسلمانان، با همین آزاد اندیشی و عمیق نگری نشأت گرفته از دین اسلام، توانسته اند پیشرفت های شگفتی را برای خود و دیگر جوامع پایه گذاری نمایند. مسلمین در طول زمان‌ها، با استقبال از اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مختلف، تمدن‌های مهمی را بنا نهاده اند که توضیح آن‌ها کتاب‌های مستقلی را می‌طلبد. تمدن اندلس اسلامی، یکی از آن‌هاست. امت اسلامی، توانست با همین بازنگری، قوم متوحش مغول را رام و کنترل نماید. حتی توانست فرهنگ سران خشن و غارت گر مغولی را دگرگون ساخته، به اسلام پای بند کند.

یکی از نمونه‌های کوچک این آزاد اندیشی مسلمان‌ها، که آثار و نتایج خوبی هم به بار آورد، در زمان حکومت آل بویه بود.

" آل بویه با دوری گزیدن از تعصبات مذهبی، آزاد گذاستن اندیشوران مذاهب گوناگون در بیان عقاید خود و ارج گذاری به دانشمندان همه مذاهب و فرق و ادیان - حتی اندیشمندان غیر مسلمان در جامعه - فضای ستایشگری از فرهیختگان و دانشوران را پدید آوردند که این امر حاکمیت فضای علمی و شکوفایی

^۱ - وسائل الشیعة ج ۱۲ / ص ۴۶ / باب ۲۵

^۲ - نهج البلاغه / ص ۴۲۶ نامه ۵۳

دانش را در پی داشت. این آزاد اندیشی حاکمان بویه‌ای در کنار همسانی و هم رنگی توده مردم با آنان، در دوری گزیدن از تعصبات مذهبی، بستری مناسب برای ترویج مبانی اعتقادی تمام فرقه‌ها فراهم کرد.

لازم به ذکر است که سلیقه اجرایی این گروه، در احترام به عقاید مردم و پاسداشت باورهای گوناگون مذهبی آنان و برخورداری از روحیه گذشت و منش بزرگوارانه و مردم‌پسند و آلودگی کمتر به آفات قدرت، پایگاه مردمی نیرومندی به ایشان بخشید و بر اقتدارشان افزود....

نزدیک شدن مردان سیاست و علم به یکدیگر و حضور دانشمندان و دانش‌دوستان در ارکان قدرت و در پی آن، ارج گذاری به دانشوران و فرهیختگان، بالندگی علمی و رواج روحیه دانش جویی و دانش آموزی را در بین توده مردم به دنبال داشت. در چنین دورانی اهل دانش در تمامی شاخه‌ها، از احترام حکومت بهره‌مند بودند و با پدید آمدن فضای علم دوستی و دانش جویی در جامعه، زمینه شکوفایی و رونق علمی فراهم‌گردید تا آنجا که به شکل یک نهضت در آمد؛ چیزی که امروزه و در دوران معاصر با عنوان رنسانس اسلامی از آن یاد می‌شود.^۱

در اینجا برای این که تصویر روشنی از آزاد اندیشی مسلمین داشته باشیم، به بیان سخنان متفکر شهید مرتضی مطهری در کتاب *آئینه انقلاب اسلامی ایران* می‌پردازیم.

" شما در کجای تاریخ عالم دیده‌اید که در حکومتی که لااقل به ظاهر خیلی قسمت‌هایش مذهبی بوده و همه مردمش احساسات مذهبی دارند، به غیر مذهبی‌ها آن اندازه آزادی بدهند که بیایند در مدینه در مسجد پیغمبر و در مکه در مسجدالحرام بنشینند و آزادانه اصول دین را انکار کنند؛ فردی برود در مسجد مدینه بنشیند و خدا را انکار کند، درباره خدا بحث کند و بگوید من خدا را قبول ندارم؛ دیگری بیاید در مسجدالحرام بنشیند و حج را مسخره کند، بگوید من این عمل را قبول ندارم، من خدا را قبول ندارم، پیغمبر را قبول ندارم. ولی در تاریخ اسلام، ما اینها را می‌بینیم و به دلیل همین آزادیها بود که اسلام توانست باقی بماند. اگر در صدر اسلام تا کسی می‌آمد در مدینه می‌گفت من خدا را قبول ندارم، می‌گفتند بزنید، بکشید، امروز اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و صراحت با افکار مختلف مواجه شده.

مفضل یکی از اصحاب امام صادق آمده در مسجد پیغمبر دو رکعت نماز بخواند و حال عبادت و حال نماز پیدا کرده. یک وقت می‌بیند یکی از مادّیین آمد کنارش نشست. او می‌دانست که این اهل نماز و عبادت نیست و به نماز اعتقاد ندارد. بعد رفیقش آمد نشست و بعد یک رفیق دیگر. آنگاه شروع کردند با هم صحبت کردن و بلند حرف می‌زدند که او در نماز حرف‌هایشان را می‌شنید. یکی می‌گوید این حرفها چیست، خدا یعنی چه، مگر جز طبیعت چیز دیگری وجود دارد؟! طبیعت است و دست طبیعت، چیز دیگری نیست. بعد صحبت

^۱ - تاریخ حدیث، استاد سید محمد کاظم طباطبایی، ص ۱۰۶-۱۰۷

پیغمبر را مطرح می‌کنند: مرد نابغه‌ای بود و می‌خواست در جامعه خودش تحولی ایجاد کند، فکر کرد بهترین راه تحول این است که از راه مذهب وارد شود. مرد خارق‌العاده و نابغه‌ای بوده، خودش هم اعتقاد به خدا و به قیامت نداشت ولی بهترین راه را انتخاب کرده بود برای این که در جامعه‌اش تغییر ایجاد کند. مفضل که نماز می‌خواند آتش گرفت. بعد که نمازش تمام شد شروع کرد به پرخاش کردن. آنها گفتند تو اول بگو از چه گروهی هستی؟ از اتباع چه کسی هستی؟ تا رسیدند به اینجا که گفتند آیا تو از اتباع امام جعفر صادق هستی؟ بله. اگر از اتباع او هستی ما در حضور او این حرفها را می‌گوییم، ده درجه بالاتر هم می‌گوییم، یک ذره هم عصبانی نمی‌شود. حرفهایمان را می‌زنیم تا دلمان خالی می‌شود. او هم آنچنان گوش می‌کند که اول فکر می‌کنیم به حرفهای ما معتقد شده، وقتی که حرفهایمان تمام شد آنها را یکی یکی رد می‌کند و بیرون می‌آییم.

ضبط افکار مادیین در کتب علمای مذهبی این گونه بوده که اسلام توانسته باقی بماند. اگر امام جعفر صادق غیر از این می‌کرد امروز اثری از اسلام نبود. حرفهای مادیین را چه کسی منعکس کرده و نگه داشته؟ خود مادیین؟ نه، بروید بگردید، ببینید افکار مادیین را فقط علمای مذهبی نگه داشته‌اند، یعنی مادیین روزی افکار خود را عرضه داشته‌اند، مذهبیها که با اینها مباحثه می‌کردند افکار اینها را در کتابها ضبط کرده‌اند. اگر خود مادیین هم کتابهایی نوشته‌اند کتابهایشان از بین رفته چون کسی نبوده که کتابهای آنها را حفظ کند ولی به دلیل این که حرفهایشان را با اهل مذهب گفته‌اند، در کتابهای مذهبیها باقی مانده است. کتابهای احتجاجات مثلاً احتجاجات طبرسی را ببینید. در میان کتابهای قدیمی چه کتابی به اندازه احتجاجات طبرسی افکار مادیین آن زمانها را ضبط کرده؟ در «احتجاجات» کتاب بحار - که در واقع یک مجموعه از کتابهای مختلف است - ببینید چقدر افکار اینها را منعکس کرده! عیون اخبار الرضا را ببینید. مأمون مردی بود که خودش عالم بود و به مباحثات دینی و مذهبی عشق می‌ورزید و گروههای مختلف از مادیین، مسیحیها، یهودیها، صابئیها (ستاره‌پرست‌ها) که در آن زمانها بودند، مجوسیها و زردشتیها و مسلمانها (شیعه و سنی) را در یک تالار بزرگ جمع می‌کرد و بعد می‌گفت این جا هر کسی آزاد است عقیده خودش را بیان کند. در کتابها ببینید اینها چگونه آزادانه عقاید خودشان را گفته‌اند. حتی تعبیرات اهانت‌آمیز به پیغمبر و اسلام دارند و حضرت رضا خودشان در آنجا شرکت می‌کردند. در مجلسی که حضرت رضا شرکت کرده‌اند ببینید یهودی به حضرت رضا چه می‌گوید؟! مسیحی چه می‌گوید؟! زردشتی چه می‌گوید؟! و مادی مسلک چه می‌گوید؟! حرفهایشان را می‌گفتند و ضبط شده. و این طور بوده که اسلام باقی مانده. در آینده هم اسلام فقط و فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف و متناقض با اسلام می‌تواند به حیات خودش ادامه بدهد.

من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که یک وقت خیال نکنند که حفظ و نگهداری اسلام [با سلب آزادی بیان تحقق می‌یابد]. برخی جوانان خیال نکنند که راه حفظ معتقدات اسلامی و جهان‌بینی اسلامی این است که نگذاریم دیگران حرفهایشان را بزنند. نه، بگذارید بزنند؛ نگذارید خیانت کنند.^۱

^۱ - مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص: ۱۳۰

راهکارهای آزاد اندیشی

گفتیم همه چیز انسان و ارزش واقعی او، همان اندیشه اوست.

ای برادر تو همه اندیشه ای
مابقی تو استخوان و ریشه ای
گر بود اندیشه ات گل گلشنی
گر بود خاری تو هیمة گلخنی

اندیشه، ماده اولیه و ریشه همه حرکت های داخلی و خارجی انسان است. انسان آن گونه عمل می کند که می اندیشد. اگر اندیشه اسیر شود، همه چیز انسان اسیر است و راه های رشد و کمال به روی او بسته می ماند. هرگاه جسم کسی اسیر شود، تنها یک نفر گرفتار می شود، اما اگر فکر کسی اسیر شد، برای جامعه زیان بار خواهد بود. ممکن است چنین فردی، جمع بی شماری را به هلاکت اندازد.

از یک اندیشه که آید از درون
صد جهان گردد به یک دم واژگون

بدین سبب، باید چاره های اندیشید تا اندیشه آزاد باشد، و راهکارهای تضمین آن را بررسی نمود. اندیشه بسان گیاه خوش بویی است، که باید شرایط رشد و نمو آن فراهم شود و الا ثمر نخواهد داد. برای این منظور، دو راهکار اساسی پیشنهاد می گردد و باید در دو محور، با هم اقدام نمود. یکی این که، لازم است عوامل منفی و موانع آزاد اندیشی آسیب شناسی شود؛ آنچه به آزادی فکر لطمه می زند، به عنوان آفات و آسیب های آزاد اندیشی، شناسایی و با آنها مقابله گردد. دیگر این که، عناصر مؤثر و مثبت، در رشد آزادی فکر، بررسی و در جهت تقویت آنها اقدام گردد. یعنی هم باید موانع منفی و آفاتی که جلو حرکت درخت آزاد اندیشی را می گیرد بر طرف کرد، و هم عناصر مثبت جهت رشد آن را، که در حکم غذای آن درخت سر سبز زندگی است، تأمین و تقویت نمود. لذا بحث خود را در این دو محور، به عنوان راهکارهای آزاد اندیشی، ادامه می دهیم.

۱- آفات آزاد اندیشی

همان گونه که بیان شد، اگر آزاد اندیشی را به گلی تشبیه کنیم، موانع و آفات، بسان میکروبها و علفهای هرز هستند که به آن صدمه می زنند و سر انجام نابودش می کنند. لذا باید این آفات شناسایی و علاج شوند تا راه رشد آزادی اندیشه هموار گردد. این آفات همان هایند که بیشتر در حوزه اخلاق هم به عنوان عوامل ضد اخلاق مطرح می باشند، که می توان آنها را در سه دسته کلی بر شمرد.

الف) موانع مادی. از قبیل: شهوات و لذت های مادی، شکم پرستی، تجملات، زر و زیور و مال و

ثروت نامشروع.

ب) موانع روحی. از قبیل: طمع، غضب، حرص، بخل، شهرت‌طلبی، مقام‌خواهی، کبر، حسد، عجب و سایر صفات رذیله روحی. مثلاً در باره یک نمونه آن، یعنی طمع، علی(ع) می‌فرماید:

أَطْمَعُ رِقًّا مُؤَبَّدًا^۱.

ترجمه: طمع موجب اسارت همیشگی است.

ج) موانع فکری. میتوان موانع فکری را در زمره مضرترین موانع آزاد اندیشی قلمداد کرد عقاید باطل، افکار آلوده، دیدگاه‌های غیر عقلانی، خودرایی، نظرات ارتجاعی، انجماد فکری، تصلب اندیشه، پای‌بندی به افکار رسوب گرفته پیشینیان، سمی مهلک در راه آزاد اندیشی است.

قَالَ عَلِيٌّ (ع): مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا^۲.

یعنی: هر کس دارای اندیشه استبدادی باشد، هلاک گردد و آن که با مردم مشورت نماید، با آنها در عقولشان شریک می‌شود.

وَ قَالَ (ع): مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ وَ مَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ^۳.

یعنی: آن که به رأی و اندیشه خویش شگفت‌زده شود، گمراه می‌شود و هر که به عقلش خود را بی‌نیاز بیند، می‌لغزد و کسی که بر مردم بزرگی ورزد، خوار می‌گردد.

۲- عوامل آزاد اندیشی

در بین عوامل مؤثر در آزاد اندیشی، به دو عامل مهم و اساسی می‌پردازیم.

الف) ایمان و تقوا. دین و ایمان، بزرگترین پشتوانه آزاد اندیشی است. زیرا انسان مؤمن و معتقد به خدا، فکرش از قید و بند های پست دنیوی رهاست و احساس مسؤلیت در او زنده است. اصولاً ایمان و تقوا، اندیشه را جهت می‌دهد و آن را در مسیر مستقیم به کار می‌گیرد.

مولای عزیزمان امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ دَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِنَقُ مَنْ كُلِّ مَلَكَتٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ^۴.

^۱ - نهج البلاغه / حکمت ۱۷۱

^۲ - نهج البلاغه / حکمت ۱۶۱

^۳ - بحار الأنوار / ج ۱ / ص ۱۶۰ / باب ۴ - علامات العقل و جنوده

^۴ - نهج البلاغه ص ۳۵۱ خطبه ۲۳۰

یعنی: تقوای الهی، کلید نجات و اندوخته آخرت و عامل آزادی از هرگونه بندگی و رهایی از تباهی است.

ب) تهذیب نفس. انسان هر چه خود ساخته تر و مهذب تر باشد، اندیشه اش تابناک تر و بازتر است. روح‌های پاک و آراسته به خصال پسندیده، زاینده اندیشه‌های پاکند و اندیشه بلند در روح بلند است. تا روح با تهذیب از قید و بند زشتی‌ها و پلیدی‌ها آزاد نگردد، فکر آزاد نخواهد بود. تزکیه و پاکی نفس، که در آیاتی از قرآن مقدم بر تعلیم آمده، (یزکیهم و يعلمهم الكتاب والحکمه) نقش بنیادی در آزاد اندیشی دارد. هواهای نفسانی را باید کنار زد و نفس را رها ساخت، تا بتواند وظیفه اش را به خوبی انجام دهد. در قرآن آمده که، گناه و پیروی از نفس، چنان اندیشه را مهار می‌کند که کار را به تکذیب آیات خدا می‌کشاند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَؤُا السُّوَاىَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ!

یعنی: عاقبت کسانی که به زشتی‌ها آلوده گشتند، این شد که آیات خدا را تکذیب و آن را به تمسخر گرفتند.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: از کسی که قلبش از یاد ما غافل است واز هوای نفسش پیروی می‌نماید

و در کارش افراطی است، دوری گزین^۲.

و یا می‌فرماید: اگر این‌ها (آزاد اندیش نیستند)، وبه دعوت توجه نمی‌کنند، علتش این است که تابع

آراء و خواسته‌های نفس خویشند^۳.

نیز در آیه‌ای دیگر آمده، آن کسی که هواهای نفسانی خود را می‌پرستد، خداوند (قدرت آزاد اندیشی را

از او می‌گیرد و) در وادی گمراهی رهایش ساخته، بر گوش و قلب او (که وسیله آزاد اندیشی اویند) مهر زده، و بر چشم حق بینش پرده می‌افکند^۴.

در روایات زیادی هم، امامان معصوم(ع) دنباله روی از خواسته‌های نفس را مانع بزرگی برای عقل

و آزادی فکر قلمداد کرده‌اند و فرموده‌اند:

أَلْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ °.

^۱ - روم / آیه ۱۰

^۲ - کهف / آیه ۲۸

^۳ - قصص / آیه ۵۰

^۴ - (جائیه / آیه ۲۳)

^۵ - غررالحکم / ص ۶۴ / حدیث ۸۰۸

همچنین، در گزارش دیگری از حضرت علی(ع)، از دو خصلت (پیروی نفس و آرزوی دراز) بر حذر داشته شده، و پیروی از هوای نفس مانع حق و آزاد اندیشی بر شمرده شده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَيْنِ اتَّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ^۱.

سخن را در این جا با یاد کردی از آن یگانه دوران، عصاره ایمان، تعین قرآن، ناجی انسان، حجت یزدان، امام عصر (عج) به انتها می بریم؛ آن امام عدالت گستری که با آمدن خویش، نهال عطرانگیز اندیشه و آزادی راستین را در بیابان قفر و پوشیده از ستم روزگاران، خواهد نشاند. همو که آرمان سترگ "یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً" را بر بلندای بام گیتی بر خواهد افراشت و شام تارمان را پایان خواهد داد.

آری، آن هنگام که سپهر فروزان و جاوید عدالت بتابد، همه افق‌های تاریک زندگی را درخشان می‌سازد. خدا دست پر مهر او را بر سر بندگان می‌نهد و خردهای آنان را شکوفا و اندیشه‌هایشان را به کمال می‌رساند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ^۲.

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه

والسلام

گرگان - ابراهیم حنیف نیا

۱۳۸۹/۶/۲۸

^۱ - الکافی ج ۲ ص ۳۳۵ باب اتباع الهوی
^۲ - الکافی ج ۱ ص ۲۵ / کتاب العقل و الجهل

منابع:

- ۱- اصول کافی
- ۲- بحار الانوار
- ۳- تاریخ حدیث، محمد کاظم طباطبایی
- ۴- چکیده اندیشه ها
- ۵- الدار النظیم، ملا محمد رضا همدانی
- ۶- غرر الحکم
- ۷- فرهنگ عمید
- ۸- کتاب العین
- ۹- لسان العرب
- ۱۰- لغت نامه دهخدا
- ۱۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری
- ۱۲- محاسن برقی
- ۱۳- مشکاة الانوار
- ۱۴- نهج البلاغه
- ۱۵- وسایل الشیعه